

## معنی هویت

-the concept of identity:.....page 2, file 2

در نظریه هویت اجتماعی<sup>۱</sup> و نظریه هویت<sup>۲</sup>، ماهیت نظریه می تواند خودش را به عنوان یک هدف در نظر بگیرد و آن را به شیوه های خاص در ارتباط با طبقه بندی های اجتماعی دیگر، نامگذاری می کند. این فرایند در نظریه هویت اجتماعی، خود-طبقه بندی<sup>۳</sup> نامیده شده است (Turner et al., 1987)؛ اما همین فرایند در نظریه هویت، شناسائی<sup>۴</sup> نامیده شده است (McCall & Simmons, 1978). از طریق فرایند خود-طبقه بندی یا شناسائی، یک هویت شکل می گیرد. در نظریه هویت اجتماعی، یک هویت اجتماعی شامل دانشی است که به یک گروه اجتماعی تعلق دارد (Hogg & Abrams, 1988). گروه اجتماعی مجموعه ای از افراد است که شناسه اجتماعی مشترک دارند یا خودشان را به عنوان اعضای یک گروه اجتماعی، طبقه بندی می کنند. از طریق فرایند مقایسه اجتماعی، افرادی که شبیه به مجموعه های مشابه خودشان هستند، به عنوان درون گروهی<sup>۵</sup> طبقه بندی شده اند؛ اما افرادی که با مجموعه های مشابه خودشان متفاوتند، به عنوان خارج گروهی<sup>۶</sup> طبقه بندی شده اند. در ابتدا هویت اجتماعی، همبستگی های احساسی، ارزیابی ها و همبستگی های روانشناختی را در طبقه بندی درون گروهی قرار داده است (Turner et al., 1987, 20). بعدها محققان مولفه های خود-طبقه بندی را از مولفه های عزت نفس (ارزیابی) و تعهد (روانشناسی) جدا کردند تا تجربیات روابط میان آنها را بررسی کنند (Ellemers & Van Knippenberg, 1997).

دو فرآیند مهم در شکل گیری هویت اجتماعی، یعنی خود طبقه بندی و مقایسه اجتماعی، هر کدام منجر به نتایج متفاوت می شوند (Hogg & Abrams, 1988). نتیجه فرایند خود-طبقه بندی، تأیید شباهت های درک شده و اعضای گروه است و بر تفاوت های درک شده بین اعضای درون گروهی و خارج گروهی تأکید دارد. تمرکز بر روی نگرش ها، باورها، ارزش ها، واکنش های عاطفی، هنجارهای رفتاری، سبک های گفتاری و سایر ویژگی هایی است که با طبقه بندی بین گروهی<sup>۷</sup> مرتبط است. نتیجه فرآیند مقایسه اجتماعی، استفاده گزینشی از تأثیر تمرکز بر ابعاد است که نتیجه خود افزایشی<sup>۸</sup> خواهد داشت. به ویژه، اعتماد به نفس<sup>۹</sup> با ارزیابی درون گروهی و خارج گروهی بر ابعاد متفاوت تأثیر بیشتری داشته است و سبب شده تا درون گروهی به طور مثبت و خارج گروهی به عنوان منفی در نظر گرفته شود.

---

<sup>۱</sup> Social identity theory

<sup>۲</sup> Identity theory

<sup>۳</sup> Self-categorization

<sup>۴</sup> Identification

<sup>۵</sup> In-group

<sup>۶</sup> Out-group

<sup>۷</sup> Intergroup

<sup>۸</sup> Self-enhancing

<sup>۹</sup> Self-esteem

طبق عقیده هوگ و آبرامز<sup>۱</sup> (۱۹۸۸)، طبقه های اجتماعی که افراد در آن قرار می گیرند، بخشی از جامعه ساختار یافته هستند و تنها در ارتباط با دیگر گروه های متضاد وجودیت دارند (به عنوان مثال، سیاه در مقابل سفید)؛ هر کدام قدرت، اعتبار و وضعیت خود را دارند. بعلاوه، این نویسندگان بیان می کنند که طبقه های اجتماعی مقدم بر افراد هستند؛ چون افراد بخشی از جامعه سازمان یافته هستند. مردم هویت و یا احساس خود را به طور عمده از طبقه های اجتماعی می گیرند که در آن عضو هستند. با این حال، هر شخص در طول تاریخ زندگی خود عضو یک طبقه های اجتماعی خاص بوده است؛ بنابراین مجموعه ای از هویت های اجتماعی که مربوط به شخص است، منحصر به فرد می باشد.

در نظریه هویت، خود طبقه بندی به شکل گیری هویت فرد مربوط می شود که طبقه بندی در آن به یک نام و طبقه بندی وابسته (Stryker, 1980) بستگی دارد. در میان شرایط طبقاتی که در یک فرهنگ آموزش داده می شوند، نمادها برای تعیین موقعیت ها استفاده می شوند. اجزای نسبتا پایدار و مورفولوژیکی ساختار اجتماعی که نقش ها<sup>۲</sup> نامیده می شوند. بنابراین، مانند نظریه هویت اجتماعی، نظریه هویت عمدتا در ارتباط با اجزای یک جامعه ساختار یافته است. افرادی که در چارچوب ساختار اجتماعی عمل می کنند نام خودشان و دیگران را به معنای شناختن یکدیگر و موقعیت اشخاص (نقش ها) می دانند. این نامگذاری، معانی متفاوت را در قالب انتظارات با توجه به رفتارهای خودشان و دیگران (McCall & Simmons, 1978; Stryker, 1980) بیان می کند.

در نظریه هویت، هسته هویت خود-طبقه بندی به عنوان نقش اصلی، ادغام با خودش، معانی، انتظارات مربوط به آن نقش و عملکردش است (Burke & Tully, 1977; Thoits, 1986). انتظارات و معانی مجموعه ای از استانداردهای است که رفتار را هدایت می کند (Burke & Reitzes, 1981; Bruke, 1991). علاوه بر این، همانگونه که مک کال و سیمونز (۱۹۷۸) اشاره می کنند، نامگذاری در نظریه هویت شامل همه موارد (مانند خود و دیگران) است که در ارتباط با برنامه ها و فعالیت های ما معنایی پیدا می کند. اخیرا، نظریه پردازان هویت بر این رابطه معنادار بین افراد و مواردی که مفهوم منابع را ادغام می کنند (مواردی که افراد و تعاملات را حفظ می کنند) به عنوان یک مولفه مرکزی در فرآیند هویت تاکید دارند (Freese & Burke, 1994). بخش عمده فعالیت معنی دار در نقش که توسط هویت اداره می شود، در درون کنترل منابع تغییر می کند (Burke, 1997)؛ این ویژگی به اندازه هر چیزی، ساختار اجتماعی را تعریف می کند. به طور کلی، هویت های فردی از دیدگاهی است که فعالیت خود-طبقه بندی یا شناسایی از لحاظ عضویت در گروه ها یا نقش های خاص را بروز می دهد. بنابراین، اگرچه مبنای خود-طبقه بندی در دو نظریه (گروه/ طبقه بندی در مقابل نقش) متفاوت است، اما تمام نظریه پردازان ادغان می کنند که افراد خود را از لحاظ معانی توسط یک جامعه ساختار یافته

مشاهده می کنند (McCall & Simmons, 1978; Stryker, 1980; Turner et al., 1987). پایگاه های هویت، اولین بخش مربوط به پیوند این دو نظریه را تشکیل می دهند.

-defining identity .....page 3, file 7

## تعریف هویت

یکی از راه های سستی برای شروع چنین تحقیقاتی، تعریف واضح از شرایط مربوطه است و همچنین نشانگر محدودیت استفاده از آنها است. در مورد هویت، این موضوع بخشی از یک چالش است. گلیسون<sup>۱</sup> (۱۹۸۳) در مقاله ای که در اوایل دهه ۱۹۸۰ منتشر کرد، به اهمیت و استفاده مجدد از اصطلاح هویت اشاره کرد که از پایان جنگ جهانی دوم در علوم اجتماعی به ویژه جامعه شناختی استفاده می شد. او با تطبیق دو جلد دانشنامه بین المللی علوم اجتماعی، شگفتی جدیدی از گسترش آن را نشان داد. در ابتدا (منتشر شده بین سال های ۱۹۳۰ و ۱۹۳۵) هیچ نامی برای اصطلاح هویت<sup>۲</sup> وجود نداشت، هرچند شامل یک مرحله ورودی در فرایند شناسایی<sup>۳</sup> بود که در واقع توصیفی از تحقیقات عرفی مشترک مورد استفاده در تشخیص جرم بود. با این حال، جلد دوم دایره المعارف (منتشر شده بین سال های ۱۹۶۸ و ۱۹۷۹) شامل تعدادی از صفحات مربوط به استفاده از اصطلاح هویت در تحقیقات اجتماعی و روانشناسی و علوم سیاسی است. دو یا سه دهه بعد، هیچ فرهنگ لغت یا دانشنامه علوم اجتماعی نتوانست فضای قابل توجهی برای تعریف و استفاده از این مفهوم در گستره وسیعی از رشته ها بوجود آورد.

مقاله گلیس جزئیات دقیق را بررسی کرد. وی به عنوان یک مورخ مستقل از نظریه های نظم جامعه شناسی و روانشناسی اجتماعی می نویسد، در حالیکه استفاده از مفاهیم متفاوت هویت در حوزه های تاریخی خاص را توصیف می کند. وی برخی از مشاهداتش را در نظر گرفت با توجه به آنچه وی به عنوان کاربرد غیر مسئولانه<sup>۴</sup> رشد محبوبیت هویت بر عهده داشت. وی به اندازه کافی اعتماد به نفس به رقیب خود می دهد و در رابطه با همکاران توصیه کند که نظرات از آنچه برای بحث درباره هویت انجام می شود، بیشتر از مخالفت ها است و مورخ نیازی به در نظر گرفتن همه نظرات ندارد (Gleason, 1983, 931). در حالی که لحن بیان وی قاطعانه است، توجه به ویژگی جالب اخیر در استفاده از مفهوم هویت بوجود آمده است. استفاده از آن تغییرات روز افزون و بی ثباتی معانی را در پی دارد.

<sup>۱</sup> Gleason

<sup>۲</sup> Identity

<sup>۳</sup> Identification

<sup>۴</sup> Loose & irresponsible usage

عده ای به دنبال تعریف هویت از طریق ارتباط با یک یا چند مترجم هستند. به عنوان مثال، لیمن و اسکات (1970, 136) ادعا می کنند که اصطلاحات هویت و نقش مترادف هستند، و می گویند نقش های هویتی در یک موقعیت خاص فعال می شوند؛ در حالی که نقش همیشه از لحاظ موقعیتی خاص است، و هویت ها فراتر از موقعیت هستند. تقریباً سی سال بعد، هال و همکاران (1999, 293) پیشنهاد مشابهی را ارائه می دهند، آنها مفاهیم هویت و نقش متقابلاً پایدار<sup>۱</sup> در آن هویت ها را، نتیجه بازخورد نقش در شرایط تعاملی اجتماعی می دانند. عده ای دیگر، برای تعریف هویت از همتایان مفهومی نزدیک خودشان استفاده می کنند. به عنوان مثال، ویلی (1994a, 130) معتقد است که هویت معمولاً به برخی از ویژگی های پایدار و طولانی مدت اشاره می کند تا افراد، طبقه ها، گروه ها و انواع افراد را به رسمیت بشناسیم. بنابراین، هویت ها مجموعه خاصی از صفات مختلف انسان هستند که فرم عمومی و جهانی خودش<sup>۲</sup> است. آنها به ویژگی های خودشان و مجموعه ای از خودشان وابسته هستند (Wiley, 1994b, 1). برای ویلی<sup>۳</sup> چنین هویت های محلی مربوط به مفهوم بوردیو<sup>۴</sup> از عادت است، تا آنجا که فرض بعدی بر وجود صفات مشترک در میان کسانی تاکید دارد که عمل و فکرشان در مورد خودشان و دیگران در راه های مشترک از طریق تجربیات اجتماعی مشترک در طول زمان های طولانی بدست آمده است. با این حال برای منن<sup>۵</sup> (1994, 177)، عادت و هویت می تواند متفاوت باشد: شاید تفاوت این است که هویت به معنای سطح بالایی از آگاهی توسط اعضای گروه، احساسات مثبت یا منفی نسبت به ویژگی هایی است که اعضای یک گروه خودش را مشابه می بینند و خود را متفاوت از دیگران می دانند. فرایند پیچیده تر حتی توسط جنکینز<sup>۶</sup> (۱۹۹۶) ارائه شده است. وی در هنگام نگارش درباره هویت اجتماعی، یک دیدگاه متقابلی را توصیف می کند، که در عمل همزمان درک کرده است.

فرایند خود-شناسایی (داخلی) و تعاریف ارائه شده توسط دیگران (خارجی) است. این الگویی برای مدل پایه از بحث درونی و بیرونی شناسایی است که به موجب آن همه هویت ها شامل فردی و جمعی تشکیل می شوند و توسط (Jenkins, 1996, 20) ارائه شده است.

قطعاً امکان پاسخ به حجم زیاد اظهارات و بحث ها درباره هویت از طریق عدم ارائه یک تعریف واحد ممکن است. این استراتژی در اوایل دهه ۱۹۵۰، توسط استروس<sup>۷</sup> بکار گرفته شد زمانی که وی هویتی را تعریف نکرد، با وجود اینکه وی علاقه به نظریه پردازی و انجام تحقیقات بر روی فرآیندهای اجتماعی هویت داشت (Strauss, 1969, 13).

---

<sup>۱</sup> Mutually sustaining  
<sup>۲</sup> Self  
<sup>۳</sup> Wiley  
<sup>۴</sup> Bourdieu  
<sup>۵</sup> Mennen  
<sup>۶</sup> Jenkins  
<sup>۷</sup> Strauss

اریک اریکسون<sup>۱</sup> در مقدمه ای از مجموعه مقالات مورد هویت که در سال ۱۹۶۸ منتشر شد، گفت که امتناعش از ارائه چنین تعریفی به این دلیل است که بیشتر درباره این موضوع توضیح می دهد، و استفاده از یک اصطلاح به دلیل فراگیر بودن آن ممکن نیست (Erikson, 1994). هال<sup>۲</sup> (۱۹۹۲) بحث تغییرات احتمالی هویت های مدرن را در پی تغییرات عمده در خواص ساختاری جوامع معاصر بیان می کند و می گوید مفهومی که ما با آن روبرو هستیم (یعنی هویت) بسیار پیچیده، کم توسعه یافته و کمی درک شده است و علوم اجتماعی معاصر باید به طور دقیق مورد آزمایش قرار گیرد (Hall, 1992, 274). در نهایت، نویسندگان مطالعات اخیر درباره موضوع ساختار اجتماعی و قانون اساسی هویت های انسانی، کتاب خودشان را با عدم ارائه تعریفی خاص از این اصطلاح آغاز کردند، بنابراین ویژگی های گسترده این اصطلاح غیر قابل انکار است: این آمورفیسم بسیار تعریفی است که مفهوم هویت را به رزونانس ربط می دهد (Michael, 1996, 7). به دلایلی که بعدا باید در این کتاب روشن شود، من از تعصب بحث در مورد موضوعات نگران هستم که استفاده از مفهوم هویت در علوم انسانی با ارائه محدودیت تعریف و کاربردش در بر میگیرد.

با وجود این، میخواهم بحث خودم را با یافتن راهی برای نشان دادن شکل کلی متغیر ادامه بدهم، اما معانی مجدد اغلب در منابع مربوط به مسائل هویتی در علوم انسانی به کار گرفته شده است. با وجودی این، اکثریت قریب به اتفاق متخصصان علوم انسانی معمولاً محدودیت، مرزها یا محدودیت پارامترهای استفاده از آن را کم می کنند، این قواعد خودش را به عنوان منشا، طبیعت و پیامدهای این نظم نشان می دهد و در بسیاری از فصل های بعدی این کتاب در نظر گرفته شده است. یکی از اولویت های مربوط به هویت (ابتدا در سال ۱۹۶۳ منتشر شد) شامل بحث در مورد این نظم بود و به نظرم مفید است که محتوای آن را در اینجا مرور کنیم.

در استیگما<sup>۳</sup>: یادداشت های مدیریت هویت نامشخص، گافمن (1968a) وضعیت اجتماعی افراد را در معرض خطر دائمی یا موقت بودن پذیرش اجتماعی دیگران، مورد بررسی قرار داد. افرادی با چنین هویت های نامشخص در میان افرادی با بی نظمی، آثار شخصیت فرد یا افرادی که در گروه های اجتماعی اقلیت های غیرقانونی یا بی اعتبار هستند، یافت می شوند. گافمن در طی تلاش خود برای توصیف پویایی ارتباط بین خجالت زدگی و شرایط عادی، یک سری اظهارات در مورد طیف وسیعی از معانی و استفاده از اصطلاح هویت ایجاد می کند. برای این کار، وی اصطلاح عمومی را با استفاده از سه صفت قابل توصیف می کند:

[-the meaning of identity .....page 2 , file 11](#)

## هویت

نظریه هویت چندان نظریه مانند نیست، زیرا چارچوبی نظری دارد که به عنوان بخشی از تعامل نمادین

---

Erik Erikson<sup>۱</sup>  
Hall<sup>۲</sup>  
Stigma<sup>۳</sup>

ساختاری (Stryker, 1980) توسعه یافته است. همانطور که طبق عقیده استریکر (۱۹۸۴)، آغازش می تواند به کار جورج هربرت مید<sup>۱</sup> برای ایده های طبیعت خودش و نقش نماد و معنایی باشد (Mead, 1934) و کار چندین نویسنده که می تواند با توجه به مبانی نظریه نقش، برای ایده هایی درباره ماهیت ساختار اجتماعی و جایگاه افراد درون آن (Stryker & Statham, 1984) باشد.

بر اساس ظرفیت افراد، رویکرد نظریه هویتی که توسط استریکر (۱۹۸۰) بیان شده است، نشان می دهد که (۱) رفتار انسان به جهان وابسته است که در آن جنبه های فیزیکی و اجتماعی محیط زیست نامگذاری و طبقه بندی شده اند، (۲) معنای نام ها در قالب انتظارات رفتاری مشترک است. در میان موارد مهم، موقعیت در ساختار اجتماعی می تواند انتظارات مشترک برای رفتارها یعنی نقشها را داشته باشد. افرادی که در نقش ها فعالیت دارند، خود و دیگران را بعنوان ساکنان موقعیت ها، برچسب ها یا اسامی درک می کنند و انتظارات خود را نسبت به رفتار خود و دیگران دارند. وقتی افراد نام خود را در یک موقعیت قرار می دهند، این نام و مجموعه معانی مشترک، به شکل انتظارات، به عنوان بخشی از خود فرد در نقش یا هویت نقش شکل می گیرد.

هویت های نقش، یا هویت هایی که اغلب به آنها اشاره می کنم، در نتیجه مولفه های خود-مفهوم<sup>۲</sup> هستند. آنها معانی و انتظاراتی هستند که یک ویژگی برای خود در نقش دارد (و دیگران به یکی دیگر مختص هستند). آنها بوجود می آیند و در تعاملات اجتماعی از طریق خود-ارائه<sup>۳</sup> و نقش دهی حفظ می شوند (Goffman, 1959; Weinstein, 1969). معانی خود را از طریق تعامل با دیگران شناخته و درک می کنند. آنها از پاسخ های دیگران به خودشان یاد می گیرند. اقدامات معانی را از طریق پاسخ های دیگران به وجود می آورند و در طول زمان نمادهای قابل توجهی می شوند که در همان فرد، همان پاسخ هایی را که در دیگران فراخوانی می شود، در یک شخص فراخوانی می کند. بنابراین، معانی به اشتراک گذاشته می شوند.

### (شکل ۱ در اینجا)

از دیدگاه رسمی، یک هویت شامل چهار بخش اصلی است که در شکل ۱ نشان داده شده است. بخش اول، استاندارد هویت است که مجموعه ای از معانی خودش است که شخصیت هویت را تعریف می کند، یعنی آنچه که به معنای کسی هست. دوم، یک تابع یا عملکرد ورودی است که متشکل از ادراکات مربوط به معانی و مربوط به هویت فردی است که در یک موقعیت خاص قرار دارد. این ابعاد معنایی همانند استاندارد است. بنابراین، استاندارد حاوی تعریف خود از لحاظ غالب به یک درجه مشخص، عملکرد ورودی نظارت بر درجه سلطه و قدرت است که به نظر می رسد در یک وضعیت است. سوم، مقایسه کننده است که معانی خود

---

George Herbert Mead<sup>۱</sup>  
Self-concept<sup>۲</sup>  
Self-presentation<sup>۳</sup>

درک شده با معانی در استاندارد هویت را مقایسه می کند و تفاوت بین آنها را (خطا) نشان می دهد. در نهایت، یک تابع خروجی وجود دارد که خطا را به اقدامات معنی دار و رفتارهایی که بر موقعیت اجتماعی عمل می کند، تبدیل می کند. این رفتارها وضعیت و معانی خود را که توسط عملکرد ورودی درک می شوند، تغییر می دهند، بنابراین حلقه بازخورد تکمیل می شود. در حالت خود-تنظیم، ادراکات با رفتار کنترل شده با استانداردهای هویت سازگار است، بنابراین به حداقل رساندن خروجی خطای مقایسه کننده است.

رفتار فردی در نتیجه یک عملکرد مشترک<sup>۱</sup> از درک (ورودی) و استاندارد هویت است.

این از لحاظ هویت عمل می کند و استاندارد یا تنظیمات در معانی است که افراد خودشان را در نقش حفظ می کنند. به عنوان مثال، هویت جنسیتی یک فرد ممکن است در حد معینی از وضعیت مردانگی قرار گیرد؛ یا هویت دانشجویی فردی می تواند به طور همزمان در سطوح خاصی از مسئولیت های دانشگاهی، روشنفکری، جامعه شناسی و استدلال شخصی تعیین شود. هر کدام از تنظیمات و این استانداردها در فرآیند هویت، معنای هویت فرد را ایجاد می کنند. با استفاده از دیدگاه های اوسگود و همکاران (۱۹۵۷)<sup>۲</sup> معانی به عنوان پاسخ های میانجی و استاندارد هویت می تواند به عنوان مجموعه یا بردار  $N$  ابعادی از معنی باشد اینها مبانی در زبان نظریه کنترل تأثیر (Smith-Lovin & Heise, 1988) هستند. نظریه هویت همچنین ورودی های فرآیند هویت را در قالب یک بردار  $N$  بعدی از معانی درک شده بررسی می کند که یکی از آن ها به واسطه محیط اجتماعی معین شده است. مفهوم ارزیابی های منعکس شده طبق عقیده کولی<sup>۳</sup> (۱۹۰۲) درباره ی ظاهر شیشه ای یا منعکس دهنده است که مردم خود را به نسبت واکنش های دیگران بازتاب می دهند. بنابراین واکنش های دیگران معانی مربوط به خود را بیان می کنند که بخشی از ورودی برای روند هویت است. هر دو ورودی و استاندارد از محتوای مشابهی هستند و می توانند مقایسه شوند. این مقایسه ای است که درجه ای را که با آن مطابقت دارد، ارزیابی می کند. هنگامی که معانی ورودی با معانی استاندارد هویت سازگار نیستند، (۱) یک احساس پریشانی ذهنی رخ می دهد که با درجه عدم انطباق (Zanna & Cooper, 1976) افزایش می یابد و (۲) به دلیل پریشانی، خروجی ها از هویت سیستم به محیط زیست تغییر خواهد کرد.

محیط یک سیستم تعامل اجتماعی است که منابع (به معنای چیزهایی است که افراد و ساختارهای اجتماعی را مانند مواد غذایی، عزت نفس، قدرت، گرما، روغن و غیره شامل می شود) و نیز رفتارهای خود و رفتارهای دیگران را حفظ می کند. خروجی از سیستم هویت رفتارهای معنی دار است که ممکن است منابع و رفتارهای دیگران را تغییر دهد (Burke & Reitzes, 1981). به طور معمول، تأثیر این خروجی ها (اقدامات اجتماعی) بر

---

Joint<sup>۱</sup>  
Osgood et al. (1957)<sup>۲</sup>  
Cooley<sup>۳</sup>

سیستم تعامل اجتماعی، حلقه بازخورد را تکمیل می کند، و در نتیجه ورودی های جدید به سیستم هویت (ارزیابی ها یا ادراکات خود معانی<sup>۱</sup> در محیط اجتماعی) را نشان می دهد. این ورودی های جدید تمایل به همبستگی با استاندارد و در نتیجه کاهش آشفتگی دارد. با این حال، دستیابی به همبستگی بصورت اتوماتیک نیست. در عوض، مردم همچنان خروجی خود را برای دستیابی و حفظ همبستگی، تلاش برای حفظ رفتار دیگران ادامه می دهند که منعکس کننده استاندارد هویت آنها هستند (Swann & Hill, 1982). این فرآیند دستیابی و حفظ هماهنگی در طول زمان می تواند نسبتاً کارآمد و اتوماتیک باشد، زیرا فرد الگوهای تعامل و نحوه موثر آن را تغییر می دهد. اینها ورودی متغیر کنترل شده در سیستم کنترل هویت است. در واقع، اینها ورودی هایی هستند که با تغییر رفتار خروجی تغییر می کنند تا مطابق با استانداردها باشند. معانی ورودی، باعث رفتار نمی شود ولی استاندارد هویت باعث رفتار می شوند. رفتار خروجی از مقایسه مقادیر ورودی با استاندارد هویت حاصل می شود.

این جنبه خود-تنظیمی است که هویت ها را متفاوت با ویژگی های شخصیت عمومی تعریف می کند. در این دیدگاه، صفات شخصیتی، ابزاری هستند که برای الگوهای رفتار در طول زمان طراحی شده اند (Wiggins & Pincus, 1992). آنها معمولاً مشابه مکان های معمولی عمل می کنند تا اینکه بخواهند به روش خاصی عمل کنند و از طریق یادگیری و اجتماعی شدن به دست می آیند. رفتار ناشی از عادت تحت کنترل خود نیست. این انتقاد از مفهوم ویژگی های شخصیت نیست، بلکه تنها به منظور برجسته کردن فرآیند کنترل بازخوردی است که مفهوم هویت را متمرکز می کند، و برای تشخیص ثبات حاصل از چنین بازخورد فرآیندهای از ثبات است که از طریق عادت در مدل S-R به دست می آید. در ابتدا من هویت میخواهم، و دوم، صفات یا ویژگی ها نیاز دارم.. نکته این است که آیا ویژگی های داده شده، هویت یا صفات هستند، اما آیا آنها توسط یک فرآیند کنترل بازخورد حفظ می شوند. با توجه به این تمایز، سطح رفتار برای صفات باید به طور مستقیم با سطح صفت مرتبط باشد، در حالی که برای هویت ها، سطح رفتار باید به صورت رابطه معکوس بین سطح استاندارد هویت و سطح ادراکات باشد. هویت یک فرآیند کنترل بازخوردی است که در آن مجموعه ای از خود-معانی به عنوان یک استاندارد عمل می کند که با معنی خودباوری<sup>۲</sup> در موقعیت ها مقایسه می شود. رفتارهای حاصل از آن، مقایسه ورودی سیستم بازخورد را حفظ می کند.

این مدل فرآیند هویت مبتنی بر شواهد موجود است که مردم در هنگام دریافت بازخوردی که با هویت خودشان ناسازگار است، احساس رنج می کنند حتی اگر بازخورد مثبت تر از هویت آنها باشد. در حالی که این نتیجه ممکن است تا حدودی مخالف باشد، ولی به طور گسترده ای ثابت شده است. به عنوان مثال،

---

<sup>۱</sup> Self-meanings  
<sup>۲</sup> Self-relevant



شواهد تجربی اولیه نشان داد که افرادی که انتظار شکست را دارند، تا حدی موفقیت آمیز عمل می کنند (Aronson & Carlsmith, 1962; Brock et al., 1965; Deutsch & Solomon, 1959). تحقیقات مطالعه اخیر نشان داده است که حوادث مثبت زندگی پیامد منفی سلامتی را برای افراد با عزت نفس کم، اما نه برای افراد با عزت نفس بالا در پی دارد (Brown & McGill, 1989). دیگر تحقیقات تجربی نشان داده است که اگر افراد دارای مفاهیم مثبت هستند اما بازخورد منفی را ارائه می دهند، به این دلیل است که شاید خود مفاهیم منفی هستند (Swann et al., 1989). به طور کلی، تحقیقات فعلی و گذشته، نظریه های همبستگی و نه نظریه های ارتقاء خود را پشتیبانی می کنند.

-social identity, you are what you know.....page 86, file 6

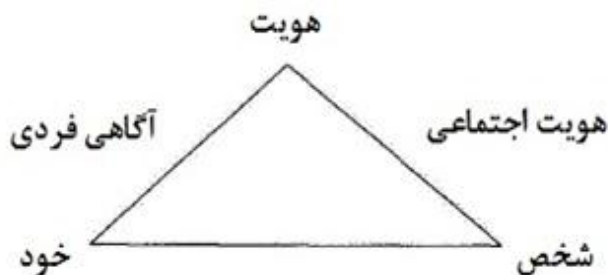
## معنی هویت اجتماعی

۳-۲. هویت اجتماعی: شما چیزی هستید که می دانید.

همانطور که مشاهده کردیم، فیلسوفان می توانند هویت را به عنوان یک کیفیت در نظر بگیرند که موجودیت آن از لحاظ ذاتی بودن بدون ارجاع به اشخاص دیگر است. به بیان ساده، یک سنگ نیازی به سنگ دیگر ندارد تا آنچه را که گفته است، بگوید. با این حال به لحاظ اجتماعی، هویت کیفیتی است که توسط انسانهای دیگر به انسان اختصاص داده می شود. ما به افراد دیگر نیاز داریم تا به ما بگویند که ما چه هستیم، و همانطور که قبلاً مشاهده کردیم، همواره این کار را انجام می دهند: پیشخدمت ها و پزشکان، همسران و اتوبوس داران، همکاران و دوستان، ما را به طور مداوم با دستورالعمل های مربوط به موقعیت ها و نقش هایی که ما آنها را اشغال می کنیم، هدف قرار می دهند، چه در گروه هایی که عضو باشیم یا نباشیم. همانطور که خواهیم دید، ما خودمان در موقعیتی قرار داریم و جریانات ادعاهای هویتی را ارسال می کنیم. ما همچنین از نقش به نقش تغییر می کنیم. این به چه معناست که شخصی همان است که در موقعیت های متوالی وجود دارد؟ در اینجا، به وضوح، نگرانی های زبان شناس و فیلسوف همخوانی دارد، هرچند ما فرآیندهای اجتماعی را طوری در نظر می گیریم که از طریق آن ایجاد، ادعا و مذاکره آشکار می شود. همچنین علاقه ما به هویت به عنوان فرایند اجتماعی است که ما را از تجدید نظر به رویکردهای تعدیل کننده منع می کند که هویت را می توان در شرایط آزمایشگاهی تعریف کرد و مورد بحث قرار داد و بالاتر از همه، از لحاظ اجتماعی جدا کرده است. هویت می تواند با اشاره به دیگران تعریف شود. در بحث در مورد هویت اجتماعی به نظر می رسد که کیفیت ذاتی یک فرد باعث می شود تا در مورد صدایی دست و پا زدن فردی صحبت شود. من این را به نقطه ای از اظهارات برکلی ربط می دهم (باید درک شود) و (فقط به کسی نیاز دارد که به من نگاه کند تا آنچه را که هستم بفهمد).

به لحاظ اجتماعی، هویت همان محصول نگاه دیگران است که از خود ما ارائه شده است. ما به این نکته تحت عنوان نقش (بخش ۳-۳) و اخلاق (بخش ۵-۲) باز میگردیم. یکی دیگر از مواردی که اکثر افراد در زمینه هویت موافق با آن هستند، این است که منبع اصلی مشکل، تفاوت اصطلاحات در دو روش است، همانطور که در شکل ۱-۳ نشان داده شده است.

از یک طرف، ما از هویت استفاده می کنیم تا در مورد آنچه که افراد را فردی می سازد، صحبت کنیم. آنچه من را «من» می کند، به عنوان مخالف تمام افراد دیگر، بیانگر اقدامات من، موضع دائمی افکار و خاطرات من است که به طور جداگانه در یک سیستم مجزا و جسمی مشخص قرار دارد که خود-گزارش ها<sup>۱</sup> از ضمائر T استفاده می کنند و از لحاظ ذهنی و خصوصی دارای یک نام خاص است.



عمومی، بی ذهنی: بقیه موارد را مشخص، خصوصی، ذهنی: سیستمی که پاسخ می دهد ساخته و مشاهده می کنید. و ما با استفاده از T گزارش می کنیم

شکل ۱-۳: هویت، شخص و خود

جدول ۳-۱: هویت، خود و شخص

شخص: اجتماعی، هویت (چه نوع فردی؟)	خود: هویت عددی (کدام فرد؟)
عمومی، اجتماعی	خصوصی، ذهنی
به عنوان شما	گزارشات همانطور که من هستم
مجموعه ای از نقش ها	نماینده اقدامات من
عضو گروه ها	فرد ضروری
شرکت کننده در تعاملات: تمرکز هم زمانی	تداوم حافظه: تمرکز دو زمانی

از سوی دیگر، ما از هویت استفاده می کنیم تا در مورد آنچه که فرد را مانند افراد دیگر از نظر ویژگی های مشترک می کند، بحث کنیم (جدول ۳-۱ را ببینید). به عنوان مثال، هنگامی که می گوئیم: گلوریا پاسون<sup>۱</sup> مادر ۴۰ ساله ای است که به عنوان حسابدار برای آرای لیبرال اینوستور<sup>۲</sup> کار می کند، و عضو فعال انجمن رامبلرز<sup>۳</sup> است، در واقع گلوریا<sup>۴</sup> را از لحاظ سابقه خانوادگی، جنسیت و خانواده، اشتغال، وابستگی سیاسی، اقامت و فعالیت های اوقات فراغت طبقه بندی کرده ایم.

[-the concept of social identity.....p.15, file 16](#)

### ۱-۱. مفهوم هویت اجتماعی

هویت اجتماعی در حال حاضر یکی از محبوب ترین و بحث برانگیز ترین مفاهیم در علوم اجتماعی محسوب می شود. شاید هیچ پدیده اجتماعی دیگری به اندازه این توسط فیلسوفان، روانشناسان، جامعه شناسان، دانشمندان علوم سیاسی و انسان شناسان مورد بررسی و تحقیق قرار نگرفته است. هویت اجتماعی به یک منشور تبدیل شده است که از طریق آن مهمترین جنبه های زندگی اجتماعی بررسی و ارزیابی می شود. در عین حال، این یکی از مباحث پراکنده و شکننده در تحقیقات اجتماعی است. همانطور که بروباکر و کوپر<sup>۵</sup> (۲۰۰۰) اظهار داشتند، اصطلاح تمایل

<sup>۱</sup> Gloria Peason  
<sup>۲</sup> Investeuro Votes Liberal  
<sup>۳</sup> Association Ramblers  
<sup>۴</sup> Gloria  
<sup>۵</sup> Brubaker & Cooper

به معنی بیش از حد (پس از آن به معنای قوی)، خیلی کم (پس از آن به معنای ضعیف)، و یا هیچ چیز (به دلیل ابهام خودش) است.

در این کتاب، من هویت اجتماعی را به عنوان احساس وابستگی به یک گروه اجتماعی و به عنوان یک ارتباط قوی با طبقه اجتماعی، و همچنین به عنوان بخش مهمی از ذهن تحلیل خواهم کرد که بر ادراکات و رفتار اجتماعی ما تاثیر می گذارد.

تحقیقات نشان می دهد که هویت اجتماعی، به جای اینکه از لحاظ ذاتی شکل گرفته باشد، به صورت اجتماعی ساخته شده و تحت تاثیر فرایندهای ساختار اجتماعی موجود است. نظریه های پست مدرن به طور کلی به مفهوم سنتی هویت چالش برانگیز بوده اند و استدلال این است که ایده فرد تغییر ناپذیر در رویکرد انسانی لیبرال، بی نظیر و ناقص است. مفهوم شخص باید گسترش یابد تا اذعان کند که هویت به طور اجتماعی در حال تحول تعیین شده است (Butler, 1990; Novotny, 1998; Young, 1997).

بسیاری از فیلسوفان مدرن معتقدند که قرن جدید می تواند به عنوان دوران هویت نامیده شود. هویت اجتماعی افراد را از خطر ابتلا به مناظرات و اختلافات بین افراد محافظت می کند و مرزها و احساس یک فضای مشترک در یک گروه را تاکید می کند. همانطور که فریدمن<sup>۱</sup> (۱۹۹۹) تأکید می کند، در عصر جهانی شدن مردم به سمت از بین بردن مرزهای قبلی برای ایجاد مرزهای جدید در واقعیت اجتماعی رفته اند.

این مرزها برای ایجاد و یا حفاظت از جوامع موجود ایجاد نمی شوند، بلکه برای ایجاد امکانات برای گروه ها با هویت های اجتماعی جدید ساخته می شوند. بارث<sup>۲</sup> (۱۹۸۱) هویت اجتماعی را به عنوان محصول فرایند تشکیل مرز تعریف می کند که در مرز مشخص شده و با تضاد بین آنها و ما، تعریف و تعدیل شده است. تنها پس از ایجاد مرزها که فعالیت تاریخی مشترک به نظر می رسد، ریشه های جدید اجتماعی و سیاسی هویت به طور کامل تحت پوشش داستان های اختراع پنهان می گردد.

باومن<sup>۳</sup> (۱۹۹۹، ۲۰۰۲) نشان داد که مشکل اصلی یک فرد در آغاز هزاره جدید، چگونگی ایجاد یک هویت انتخابی نیست و دیگران آن را پذیرفته اند (یک جنبه مهم در دوران مدرنیسم)، اما هویت برای انتخاب و سپس چگونگی آماده بودن برای تغییر این هویت می تواند در برخی شرایط اجتماعی-اقتصادی خاص بی اثر باشد. وی هویت را بعنوان جنبه تجربه انسانی توصیف می کند: و با توجه به آن، به مسائل مشکل ساز دقت می کند (1999, 29).

یک فرد نگران یافتن جایگاه خودش در یک طبقه اجتماعی نیست، این مکان را فراهم می کند و از اخراجش

---

<sup>۱</sup> Friedman  
<sup>۲</sup> Barth  
<sup>۳</sup> Bauman

اجتناب می کند، و نگران است که این طبقه یا گروه تغییر یا ناپدید شود. گیدنز<sup>۱</sup> (۱۹۹۱) بر ماهیت فعال هویت در مفهوم هویت خود تأکید کرد. وی خود را به عنوان یک پروژه بازنمود توصیف کرد (۲) که توسط فرایندهای بازتاب و تجدید نظر مشخص شده است و تأکید می کند که هویت باید به طور منظم در فعالیت های بازدارنده فرد ایجاد و پایدار شود.

هویت های اجتماعی را با وجود ماهیت در حال تغییرش می توان به عنوان نسبتا پایدار و ثابت در نظر گرفت. همانطور که کلنر<sup>۲</sup> (۱۹۹۲) تأکید کرد، در دنیای پست مدرن هنوز هم ساختار تعامل با هنجارها، آداب و رسوم و انتظارات اجتماعی تعیین شده و در دسترس است که در میان آنها باید هویت خود را انتخاب کرد (۱۴۲). به رغم افزایش تعداد هویت اجتماعی ممکن که فرد میتواند آن را انتخاب کند، هنوز هم برای ایجاد و انجام این هویت ها به دیگران وابسته است: هویت موجود برای افراد در شیوه های اجتماعی منسجم و یکپارچه تعبیه شده اند (Kempny & Jawłowska, 2002, 4) بارث<sup>۳</sup> (۱۹۶۹) اشاره می کند که هویت تولید، تأیید در فرایند تعاملات بین گروه ها و افراد شکل می گیرد؛ این یک مناظره و قیاس بین شباهت و تفاوت است. هویت اجتماعی همیشه از طریق ارتباطات پیچیده با دیگران شکل گرفته و ادراکات و رفتارهای خود را بازتاب می دهد.

در عصر جهانی شدن، هویت های محلی، مانند مناطق محلی یا قومی، بر پایه گروه ها، فضاها یا سرزمین ها بوجود نمی آیند یا وجود ندارند. جهانی سازی این هویت ها را به گونه ای تغییر می دهد که آنها به هم پیوسته، همه جانبه و بازتر به جهان ارائه می شوند. در عین حال، با از بین بردن تمایز بین فرهنگ ها در مناطق مختلف، جهانی سازی باعث مقاومت شدیدی از گروه های کوچک می شود. همانطور که کمپنی و جالوسکا<sup>۴</sup> (۲۰۰۲) تأکید می کنند، با وجود گرایش های جهانی شدن و محو شدگی مرزها، مردم هنوز در حفظ یا حتی برجسته کردن تفاوت های فرهنگی خود پافشاری می کنند (۱۰). حتی تحت فشار برای اصلاح معانی و ساختارهای هویت و مرز بین آنها، گروه ها تمایل به توسعه و تقویت تفاوت های نمادین (کوهن ۱۹۸۶) دارند. همانطور که ملوسیک و سکودلارک<sup>۵</sup> (۱۹۸۸) اشاره می کنند، جهان معاصر با دو گرایش مشخص می شود: کاهش تفاوت ها و اهمیت آنها برای افراد و تغییر تمایز. در اواخر قرن گذشته، اریکسون<sup>۶</sup> (۱۹۷۴) مشکلاتش را در بین بزرگسالان به عنوان بحران هویت توصیف کرد. این اولین بار بود که این اصطلاح برای توصیف وضعیت بیمارانی که حس «من» را از دست داده بودند، استفاده شد. همانطور که اریکسون توضیح داد، بحران هویت پاتولوژیک (نوعی بیماری) است و کسانی که از آنها به ویژه در دوران نوجوانی رنج می برند نیازمند کمک های پزشکی هستند. اریکسون از تحقیق خود نتیجه

---

<sup>۱</sup> Giddens

<sup>۲</sup> Kellner

<sup>۳</sup> Barth

<sup>۴</sup> Kempny & Jawłowska

<sup>۵</sup> Melosik & Szkudlarek

<sup>۶</sup> Erikson

گرفت که هویت یک فرد سالم احساس پایداری و تداوم خود را به وجود می آورد. امروزه مفهوم بحران هویت بسیار مهمتر از آسیب شناسی ساده یا مراحل توسعه است. احساس عدم انسجام و پایداری در حال حاضر توسط مجموعه گسترده ای از مردم در جهان تجربه می شود. ملوسیک و سکودلارک<sup>۱</sup> (۱۹۹۸) شکل گیری هویت اجتماعی را به عنوان یک معضل توصیف می کنند: با دستیابی به هدف، آزادی را از دست می دهیم؛ با تبدیل شدن به کسی، من خودم را متوقف کرده ام؛ جهان دارای فرصت های فراوانی برای یک فرد است و پذیرش هویت اجتماعی، حس اعتماد و ثبات را به وجود می آورد که منجر به از دست دادن فرصت های جایگزین به عنوان تصمیم گیری های هویتی می شود. همانطور که لاسچ<sup>۲</sup> (۱۹۷۹) اشاره می کند، هویت اجتماعی می تواند پذیرفته یا رد شود به شرط اینکه چارچوبش مشخص باشد، زیرا این امر نتیجه انتخاب آزاد است و هیچ تعهدی ندارد. باومن<sup>۳</sup> (۲۰۰۲) بر گرایش در مرحله پست مدرن برای مقابله با محدودیت هایی که از انتخاب آزادی برخوردار هستند، تاکید می کند که به نوبه خود باعث ایجاد احساسات گسترده ترس و اضطراب می شوند (۲۸). مردم تلاش می کنند تا ترس و عدم اطمینان را از بین ببرند و بنابراین هویت قوی اجتماعی را اتخاذ کنند. بنابراین، آزادی انتخاب به محدودیت گزینه ها تبدیل می شود.

هوبسباوم<sup>۴</sup> (۱۹۹۴) با توجه به تناقض اصلی توسعه هویت اجتماعی، با تأکید بر بی ثباتی، و دنیای در حال تغییر، می گوید مردان و زنان به دنبال گروهی هستند که می توانند اسناد قوی و پایدار ایجاد کنند. هویت اجتماعی یک جایگزین برای جامعه است: و به عنوان یک «خانه» عمل می کند که در دنیای انحصاری جهانی وجود ندارد و به عنوان یک پناهگاه راحت است که امنیت و اطمینان را فراهم می کند. با تأمین امنیت و اطمینان، هویت اجتماعی افراد را نه تنها از آزادی انتخاب خود بلکه از نظر فردیت خود و همچنین تعیین رفتار آنها بر اساس هنجارها، اهداف و باورهای گروهی محروم می سازد.

برای مطالعه علوم اجتماعی، هویت اجتماعی یک ارتباط مفهومی بین سطوح فردی و اجتماعی تجزیه و تحلیل واقعیت اجتماعی ایجاد می کند. بنابراین هویت اجتماعی به عنوان یک ارتباط بین روانشناسی فرد و ساختارها و فرایندهای گروه های اجتماعی بزرگ عمل می کند. در نتیجه، اصطلاح هویت اجتماعی در حال حاضر در تمام زمینه های علوم اجتماعی بکار می رود و بخش مهمی از مفاهیم بسیاری از نظریه های روانشناختی و مدل های اساسی کشور است. محدوده مطالعات روانشناختی بر نقش هویت اجتماعی در ادیان قومی و دوره های خشونت تمرکز دارد (Volkan, 1997, 2004). تحقیقات انسان شناسی نشان دهنده گسترش هویت اجتماعی در فرهنگ، معنای آن و تاثیر آن بر مرزهای گروه است (Barth, 1969; Cohen, 1986). روانشناسان اجتماعی، تجزیه و تحلیل هویت

---

<sup>۱</sup> Melosik & Szkudlarek

<sup>۲</sup> Lasch

<sup>۳</sup> Bauman

<sup>۴</sup> Hobsbawm

اجتماعی را در روند روابط بین گروهی، تعصب و اختلافات گروهی تحلیل می کنند (Tajfel & Turner, 1986; Turner et al., 1987). جامعه شناسان آن را برای تحلیل رابطه بین شخصیت و جامعه ارزیابی می کنند (Giddens, 1996; Jenkins, 1991). دانشمندان سیاسی نقش خود را در اختلافات داخلی و بین المللی بررسی می کنند (Brubaker, 1996; Fisher, 1997; Gellner, 1994; Gurr, 1970).

همه این رویکردها، هویت اجتماعی را به عنوان یک ساختار پویا تحلیل می کند که رابطه بین رفتار فردی و واقعیت اجتماعی را تعیین می کند. با این وجود، درک آنها از ریشه ها و مکانیزم های هویت اجتماعی به عنوان یک پدیده متفاوت است، همان گونه که رویکرد روش شناختی و تفسیر نتایج آن نیز متفاوت است. به ویژه، آنها اختلافات را در تمرکز بر جنبه های شناختی یا انگیزشی هویت اجتماعی، بر روابط بین گروهی یا شباهت های درونی و بروز تناقض در درک نقش هویت در فرآیندهای اجتماعی برجسته می کنند.

-models of social identity ..... p.59, file 16

### ۳-۱. مدل های هویت اجتماعی

برای چند دهه گذشته، مدل غالب هویت به عنوان مدل آنیون یا پیاز<sup>۱</sup>، همچنین به عنوان مدل ماترشکا (نوعی عروسک روسی)<sup>۲</sup> شناخته شده است. این مدل هویت را به عنوان مجموعه ای از حلقه ها تعریف می کند، جایی که محافل داخلی، نماد آن هستند. لایه های مهم هویت و محافل بیرونی، هویت های برجسته را تشریح می کنند که کمتر از هویت های موقعیتی مهم هستند. اگر چه این مدل تاکید بر چندگانگی هویت و نشان دادن سطوح مختلف هویت دارد، اما روابط و پویایی را در سیستم های هویتی نشان نمی دهد.

مدل ارائه شده توسط ورچل و همکاران<sup>۳</sup> (۲۰۰۰) که بسیار متفاوت از مدل آنیون یا پیاز است، نشان می دهد که هویت های چندگانه می تواند رفتار فردی را تحت تاثیر قرار دهد. به عنوان مثال، هویت فردی و اجتماعی می توانند برای یک فرد اهمیت قابل توجهی داشته باشند یا یکی از آنها تسلط بیشتری داشته باشد. نویسندگان معتقدند که هویت فردی از چند مولفه تشکیل شده است. اولین ویژگی شخصی شامل ویژگی هایی است که از عضویت در گروه نتیجه نمی گیرند و بر اساس اصالت بوده و منحصر به فرد می باشد: ویژگی های شخصیتی، فیزیکی، مهارت ها، توانایی ها، تجربه های شخصی و آرزوهای شخصی. این ویژگی ها همچنین روابط بین گروهی و هویت اجتماعی را تحت تاثیر قرار می دهد (مطالعات متعددی تاثیر اعتماد به نفس و پیچیدگی شناختی را بر روابط بین گروهی تأیید کرده اند). در نتیجه، ویژگی های شخصی روابط بین گروهی را مستقیماً یا از طریق هویت درون گروهی تحت تاثیر قرار می دهد. مولفه دوم یا هویت فرد، حضور یک هویت درون گروهی است که شامل نقش

---

<sup>۱</sup> Onion  
<sup>۲</sup> Matreshka  
<sup>۳</sup> Worchel et al.

افراد در درون گروه خودش و رابطه آنها با هم است. ورچل و همکاران<sup>۱</sup> فرض کرده اند که این ابعاد را می توان به عنوان یک ویژگی شخصی توصیف کرد و همچنین می تواند به عنوان یک اندازه گیری برای رفتار درونی باشد. بنابراین، فرد می تواند به عنوان یک رهبر یا پیرو، دارای موقعیت اجتماعی کم و یا بالا باشد و روابط مثبت یا منفی با درون گروه داشته باشد. هویت درون گروهی منحصر به فرد است و اگر فردی عضو یک گروه دیگر شود، تغییر خواهد کرد. هویت درون گروهی مانند ویژگی های شخصی، به طور مستقیم یا از طریق هویت بین گروهی، رفتارهای گروهی را تحت تاثیر قرار می دهد.

مولفه سوم مربوط به عضویت در گروه است که نشان دهنده طبقه بندی جهان به گروه ها و عضویت در گروه ها است. این اندازه نه تنها درون گروهی بلکه با خارج گروهی نیز مرتبط است، زیرا توسعه معنای عضویت در گروه نیاز به تعریف دقیق مرزهای گروهی دارد. مولفه چهارم، حس هویت گروهی است که با بستر تعامل اجتماعی ارتباط دارد و با شناسایی آن از طریق تفاوت های استرس با گروه های خارج از هویت تشکیل می شود. مطالعات متعددی، هویت گروهی را از اعتقادات گروهی (Bar-Tal, 1990, 1998) یا عزت نفس جمعی (Luhtanen & Crocker, 1992) مورد بررسی قرار دادند. مدل ارائه شده توسط ورچل و همکاران (۲۰۰۰) ایده ارتباط روابط مخالف میان هویت فردی و اجتماعی را مورد بحث قرار می دهد و احتمال ارتباط مثبت بین آنها را نشان می دهد. همچنین با ایجاد یک رویکرد چند بعدی برای مطالعه هویتی که رفتارهای در معرض آن را برطرف می کند، دوگانگی هویت فردی و اجتماعی را از بین می برد. بعلاوه، بر اهمیت ارتباطات میان تمام چهار بعد هویت تاکید دارد.

تعاملات میان هویت های اجتماعی در مفهوم هویت نسبی (Ros et al., 1994; Ros et al., 2000) نشان داده شده است. این مفهوم، ارتباط بین هویت های اجتماعی مختلف را توصیف می کند که بر روابط میان گروه ها و تمایز بین گروه ها تاثیر می گذارد. راس و همکاران<sup>۲</sup> (۲۰۰۰) هویت مقایسه ای را با درجه شناسایی دو طبقه در سطوح مختلف تعریف می کنند (شناسایی با طبقه بندی در سطح پایین تر منفی با سطح بالاتر) (۸۲).

آنها نشان می دهند که سطح شناسایی با سایر مقوله ها بر اهمیت هویت اثر می گذارد. آنها در تحقیقات شان، تفاوت های قابل توجهی بین گروه ها بر اساس مقایسه با یک منطقه خاص در اسپانیا پیدا کردند و بر اهمیت ارزیابی هویت های ملی و منطقه ای برای درک کامل روابط بین گروه ها تاکید کردند. علاوه بر این، هویت مقایسه ای به عنوان یک نشانگر مهم تر از هویت منطقه ای نسبت به سطح هویت بود. بنابراین، گروهی با سطح پایین هویت منطقه ای و سطح بالای هویت ملی، ملی گرایی قوی را نشان می دهد. شدت این علاقه فزاینده برای گروه با سطح بالایی از هویت منطقه ای و سطح پایین هویت ملی مؤثر بود.

نمونه دیگری از تحقیق که نشان دهنده ارتباط بین هویت ها است، مفهوم طبقه بندی متقابل پیشنهاد شده توسط

---

<sup>۱</sup> Worchel et al.

<sup>۲</sup> Ros et al.



کریسپ و هستون<sup>۱</sup> (۲۰۰۰) است. این مفهوم مبتنی بر این ایده است که علیرغم تحقیقات آزمایشگاهی در مورد هویت، در دنیای واقعی فرد می تواند هویت چندگانه اجتماعی داشته باشد و می تواند توسط طبقه های مختلف توصیف شود (Arcuri, 1982; Deschamps & Doise, 1978). طبقه بندی متقابل تقاطع دو طبقه ای (مثلا مذهبی و قومی، ملی و منطقه ای) را بررسی می کند. نویسندگان با عبور از رده بندی های قومی و جنسیتی، چهار گروه را مشخص کردند: زن ولزی، مرد ولزی، زن انگلیسی و مرد انگلیسی.

همانطور که تحقیقات آنها نشان داد، تمایز گروهی در مورد طبقه بندی متقابل (درون گروهی و خارج گروهی) به طور قابل ملاحظه ای پایین تر از آنچه در مورد طبقه بندی منحصر به فرد (هر دو خارج گروهی) است. تحقیقات نیز وجود رابطه قوی میان جنسیت و هویت اقلیت / اکثریت را تأیید کرده است: برای اقلیت ها مردان احتمال بیشتری دارند که خود را در قالب جنسیت-کلیشه ای در نظر بگیرند و یا جنسیت خود را نسبت به زنان شناسایی کنند؛ چرا که آنها عضو یک گروه با وضعیت پایین تر هستند (Swann & Wyer, 1997).

آدلر<sup>۲</sup> (۱۹۹۴)، کرنشاو<sup>۳</sup> (۱۹۹۸) و کینگ<sup>۴</sup> (۱۹۸۸) تأکید می کنند که یک سیستم هویت فردی، صرفاً ترکیبی از هویت های قومی، چند فرهنگی و مدنی نیست بلکه یک سیستم بوده که در آن هویت ها اثرات متعددی دارند. بعضی از رویکردهای مفهوم سازی هویت های چندگانه اجتماعی وجود دارد. بر اساس طبقه بندی برور<sup>۵</sup> از نظریه های هویت (۲۰۰۱)، نظریه های هویت اجتماعی مبتنی بر شخص (Cross, 1991; Phinney, 1990; Skeyington & Baker, 1989) نشان می دهد که خود-مفهومی فرد از کلیشه ها، نگرش ها و ارزش های متفاوتی برخوردار بوده و از عضویت در گروه ها تشکیل شده است. برخی از این خصوصیات ممکن است از دیگران برجسته تر باشند، اما همه آنها به عنوان بخشی از یک نمایندگی واحد از خود فرد هستند. نظریه های هویت اجتماعی نسبی فرض می شود که خود مجموعه ای از هویت های گسسته است که هر کدام از آن می توانند از هویت های دیگر شخص فرد متفاوت باشند. این سیستم سازمان یافته و ساختار یافته تعیین می کند که کدام یک از هویت ها در یک زمینه اجتماعی خاص (Stryker & Serpe, 1994; Stryker, 2000) برجسته خواهد شد. نظریه های هویت اجتماعی مبتنی بر گروه نشان می دهد که سیستم هویت فرد بستگی به زمینه اجتماعی دارد (Turner et al., 1994)، اما برخی از رده های اجتماعی می توانند نسبتاً پایدار در زمان و شرایط باشند (Abrams, 1999). ایده هویت در نظریه طبقه بندی اجتماعی (Turner et al., 1987) از تحقیق بر روی هویت های موقعیتی در محیط آزمایشگاهی رشد کرده است. با این حال، تحقیق در مورد هویت قومی نشان می دهد که ثبات قابل توجهی در طول زمان وجود دارد (Alwin)

---

<sup>۱</sup> Crisp & Hewstone

<sup>۲</sup> Adler

<sup>۳</sup> Crenshaw

<sup>۴</sup> King

<sup>۵</sup> Brewer

## اجزاء هویت اجتماعی به عنوان یک عنصر یا جز تشکیل دهنده

برای درک ماهیت هویت برجسته در سیستم شناسایی های اجتماعی و تأثیر آن بر رفتار متعارف، من تشخیص هویت را در فرآیندهای اجتماعی شدن و انطباق انجام داده ام. از روزهای اول زندگی، هر شخص فرهنگ، زبان، دین، منطقه جغرافیایی و غیره را با دیگران به اشتراک می گذارد. از طریق تعاملات روزمره با والدین، پدربزرگ و مادربزرگ، همسایگان و همسالان و از طریق آموزش و پرورش در نهادهای اجتماعی مختلف (مهد کودک، مدرسه، کلیسا)، فرد ارزش ها، باورها و ایده های دیگران را نسبت به جهان جذب می کند.

ویژگی های گروهی، فرآیندهای اجتماعی سازی را تحت تأثیر قرار می دهد و هر جامعه بر روی پویایی و مشخص بودن این فاکتور تأثیر می گذارد (فصل ۲ برای تجزیه و تحلیل تطبیقی فرهنگ های فردی و جمع گرایی). همانطور که مطالعات نشان می دهد، ویژگی های مختلف می توانند محتوای هویت اجتماعی را تشکیل دهند: رنگ پوست، ویژگی های فیزیکی، تاریخ، دین، آداب و رسوم و غیره. من سه عامل زیر را به عنوان عوامل تعیین کننده هویت های مختلف اجتماعی پیشنهاد می کنم:

۱. سطح تفاوت. از اوایل دوران کودکی، فرد می خواهد با درک شباهت ها و تفاوت ها بین چیزها، حوادث، افراد و گروه ها، جهان را درک کند. به عنوان نظریه تنش طبقه بندی اجتماعی، این تفاوت ها نقش مهمی در فرآیندهای توسعه ای شناختی ایفا می کند.

۲. شیوع تماس گروهی یا بین فردی. با تجزیه و تحلیل اثر فرهنگ های جمعی و منحصر به فرد بر تسلط هویت اجتماعی و فردی (نگاه کنید به فصل ۲)، من نشان داده ام که هویت اجتماعی، هویت رهبری در فرهنگ های جمع گرایی است و بر ادراکات و رفتار فرد تأثیر می گذارد، در حالی که هویت فردی در فرهنگ های فردی غالب است. همانطور که تحقیقات نشان می دهد، در هر فرهنگ، هویت اجتماعی در زمینه گروه ها بیشتر برجسته می شود. بنابراین مردان و زنان بیشتر با گروه های جنسیتی آشکار می شوند و خود را از لحاظ ویژگی های جنسیتی مشخص در زمینه های بین گروهی (مرد و زن) تا در زمینه های درون گروهی (مرد و زن-زن) توصیف می کنند (Gaertner et al., 1999). در چنین شرایطی، تضاد ما-آنها از تضاد من-شما بیشتر می شود. در چارچوب روابط بین گروهی، فرد دیگران را از لحاظ گروه بندی و گروه های دیگر درک می کند. قضاوت ها و نظرات در مورد اعضای خارج گروهی بر اساس مقیاس گروه بندی ایجاد می شود، در حالی که عده ای در مورد اعضای یک گروه از طریق مقایسه های گروهی ایجاد می شوند. همگرایی خارج گروهی، همانطور که توسط نظریه طبقه بندی اجتماعی پیشنهاد

می شود، درک خارج گروهی را به صورت همگن تر در مقایسه با درون گروهی میسازد. روابط با افراد دیگر به عنوان اعضای خارج گروهی، هویت را با درون گروهی تقویت می کنند و منجر به شکل گیری هویت اجتماعی برجسته می شود.

۳. رقابت بین گروه ها. من این موضوع را در فصل های ۶ و ۷ بحث خواهم کرد. در اینجا من فقط می خواهم تأکید کنم که رقابت برای منابع کمیاب، قدرت، اطلاعات و موقعیت های مستقل، به طور قابل توجهی هویت اجتماعی مربوطه را تقویت می کند. همانطور که نظریه های هویت اجتماعی دائماً در حال تنش هستند، مقایسه منفی با خارج گروهی و ارتباط شناسایی قوی با درون گروهی است. در طی روند مقایسه، افراد احساسات، خواسته ها و کلیشه های منفی خود را بر اعضای دیگر گروه می گذارند؛ این تأثیرات در قالب ضایعات مشترک است که نگرش منفی نسبت به اعضای خارج گروهی را تغییر می دهد (Volkan, 1997, 2004).

مدل پیشنهادی، رویکرد سازنده گرا را به اهمیت هویت اجتماعی نشان می دهد. دو عامل نخست، سطح تفاوت ها و شیوع روابط بین گروهی و بین فردی می باشد که با فرهنگ و روانشناسی دینامیک گروه مرتبط است. عامل سوم، رقابت، بر نقش جنبه های سیاسی و اقتصادی در شکل گیری هویت برجسته اجتماعی تأکید می کند.

اهمیت هویت اجتماعی با اولویت گروهی مرتبط است که به عنوان احساس برتری از اهداف و ارزشهای درون گروهی نسبت به دیگران تعریف شده است. این اولویت شامل اجزای متعددی است مانند: (۱) پیشبرد اهداف درون گروهی نسبت به موارد فردی، (۲) آمادگی برای فرار از تمام ادعاهای داخلی در وضعیت درمان درون گروهی و (۳) آمادگی برای متحد شدن در برابر خارج گروهی. هرچه سطح بالای ابتکار گروه برای اعضای گروه بالاتر باشد، تمایل آنها به نادیده گرفتن اهداف و ارزش های خود و پیروی از شیوه های رفتار مورد نیاز درون گروه بیشتر است. اولویت درون گروهی می تواند موجب افزایش یا کاهش احتمال ورود هویت به رفتار متعارف اعضای گروه شود. بعضی گروه ها نیاز به یک سطح بالایی از اولویت های درونی به عنوان یک شرط برای عضویت در گروه دارند؛ گروه های دیگر فرصت هایی برای حفظ تعادل بین ارزش ها و اهداف فردی و درون گروهی فراهم می کنند. اگر بالا بردن سطح اولویت لازم باشد، مهم بودن هویت درون گروهی به طور مستقیم به تعصب و تعادلی میان گروهی منجر خواهد شد. اگر لازم نباشد، اعضای درون گروهی که دارای هویت های برجسته هستند، هنوز می توانند نگرش های خود را نسبت به گروه های دیگر اصلاح کنند و در نتیجه، آمادگی آنها برای رفتار متعارف براساس تجربه فردی تعیین می شود. این تأثیر هویت بر تعصب بین گروهی را کاهش می دهد.

-meaning of social identity ..... p.74, file 16

اهمیت هویت اجتماعی نمی تواند به عنوان یک عامل توضیحی برای تأثیر هویت اجتماعی بر ادراک و رفتار فردی

مورد استفاده قرار گیرد. معنای هویت به باورهای گروهی، هنجارها، ارزشها، اهداف و دیدگاههای جهانی بستگی دارد. بار-تال<sup>۱</sup> (1990, 1998) باورها را به مثابه دیدگاه هایی که همه اعضای گروه به اشتراک می گذارند، توصیف می کند زیرا این دیدگاه ها برای یک گروه حیاتی است. او سه نوع اعتقادات گروهی را شرح می دهد:

۱. کسانی که در فرآیند تشکیل گروه ها عملی و هدفمند هستند و نیاز به گروه بندی را برآورده می کنند،

۲. کسانی که احساس مشترک بودن را برای عضویت در گروه انعکاس می دهند، و

۳. کسانی که توسط رهبران به عنوان مهم ترین عضو گروه مورد حمایت قرار واقع می شوند.

هنجارهای گروهی تعیین می کند که کدام اقدامات برای اعضای گروه مهم است و در موارد خاص لازم است (Homans, 1950)؛ آنها رفتار اعضای گروه را تنظیم می کنند و به عنوان معیار برای تخمین این رفتار عمل می کنند. استانداردها می توانند در معنای هویت گنجانده شوند اگر ویژگی های منحصر به فردی را به گروه ارائه دهند و توسط همه افراد به اشتراک گذاشته شوند. ارزش ها یک حس زندگی و جهان را مشخص می کنند و به عنوان اندازه گیری برای برآورد اشیاء، اقدامات و رویدادها عمل می کنند و در معنای هویت، ارزش ها باید توسط همه اعضای گروه که به اهمیت گروه خود اعتقاد دارند، به اشتراک گذاشته شوند. ارزش های مشترک، ارزش هویت اجتماعی و مرزهای گروه را افزایش می دهد. ویژگی های چندگانه، از جمله تأیید و تمرکز، اعتقادات و ارزش های گروه را مشخص می کند. معمولاً اعتقادات، هنجارها و ارزشهای گروهی به عنوان حقایق واقعی درک می شوند و سطح بالایی از اطمینان دارند. کاهش اعتماد اغلب منجر به تضعیف هویت اجتماعی و تجزیه گروه می شود. مرکزیت اهمیت باورها و ارزش ها را برای اعضای گروه و ساختار ارزش ها تعریف می کند؛ برخی از ارزش ها می توانند بیشتر از دیگران مهم و حیاتی باشند. گروه ها بر اساس سطح اطمینان و محدوده ارزش ها متفاوتند. سطوح بالای اعتماد و محوریت اکثر ارزش ها، هنجارها و باورها به گروه های مذهبی مشخص می شود. گروه های دیگر می توانند ارزش ها و اعتقادات کمتری داشته باشند، بنابراین دلایل کمتری برای اطمینان فراهم می شود. معنای هویت اجتماعی بر مرز بین گروه ها شکل می گیرد و محتوای عضویت و خصوصیات ارتباطات با گروه های دیگر را تشکیل می دهد. این شامل اجزای زیر است:

۱. سنت ها و ارزش های درون گروهی (فرهنگ). این مولفه خاصیت ارتباطات درون گروه ها، ویژگی های

فرهنگی، ارزش ها و باورها، تعطیلات و آداب و رسوم، روش های زندگی و دیدگاه های جهان را بازتاب می دهد.

این یکی از ویژگی های اساسی همه گروه ها است که تجربیات هر روزه ی درون گروهی را نشان می دهد.

۲. زبان درون گروهی. این موضوع مربوط به زبان مادری درون گروهی، دیگر زبان های معمول صحبت شده و در

معرض دید و دیدگاه در مورد افراد و گروه ها از طریق دستورالعمل های گرامری و ساختارهای زبانی است.

۳. ویژگی های اعضای درون گروه. این جزء شامل نمونه های ابتدایی و همچنین کلیشه ها، ویژگی های فردی ارزشمند و ویژگی های برجسته ترین اعضای درون گروهی است.
۴. تاریخ درون گروهی. این عنصر شامل حوادث تاریخی، نام ها و موقعیت هایی است که برای درون گروه مهم هستند و در تعیین توسعه آنها کمک می کند. مصائب و شکوه ها، افسانه ها، و قهرمانان بخش مهمی از تاریخ هستند.
۵. ایدئولوژی درون گروهی. این مولفه ایده ها، اهداف، آرزوها و اهداف یک درون گروه را بازتاب می دهد.
۶. تعاملات با خارج گروه ها. این عنصر حاوی هنجارها و سنت های ارتباطات بین درون گروه ها و خارج گروه ها است. تاریخچه روابط، مزایا، سود و زیان که از ارتباطات حاصل می شود؛ رکورد تبعیض؛ و تفاوت در وضعیت و قدرت.
۷. هویت اصلاح شده. این عنصر به هویت درون گروهی مربوط می شود که در مقایسه با خارج گروه است. این شامل تمام ویژگی های درون گروهی است که در تعریف ویژگی های خارج گروه توسعه می یابد. برای اینکه، ما که هستیم را درک کنیم، مهم است که چه کسی ما نیستیم و بر اساس کسانی که دیگران هستند.
۸. تصویر خارج گروه. این مولفه، کلیشه ها، نگرش نسبت به خارج گروه های دیگر، و ویژگی های درک شده، فرهنگ و تاریخ خارج گروه را تشریح می کند که به تعریف مرزهای بین گروهی و تنش بین درون گروه ها و خارج گروه ها کمک می کند.

-development of social identity..... p.113, file 16

## نحوه شکل گیری

هویت های هسته اجتماعی درون آگاهی فرد شکل می گیرد. هویت های اجتماعی از طریق درونگیری از جایگاه فرد در جامعه و جهان بزرگتر توسعه می یابد. خودآزمایی منجر به ایجاد یک ساختار سلسله مراتبی از هویت های اجتماعی متفاوت می شود. توسعه فزاینده یک سیستم هویت، فرآیندی متناقض است که در آن هویت های جدید می تواند با برخی هویت های پیشین موجود ناسازگار باشد و بتواند ساختار سلسله مراتبی سیستم هویت را به چالش بکشد. پیوستن گروه های جدید، تشکیل خارج گروه های جدید و تغییر در وضعیت و قدرت درون گروه ها و خارج گروه های دیگر، منجر به سازماندهی مجدد سیستم هویت می شود. شکل گیری هویت های جدید و اختلافات ناشی از هویت های متمایز موجب تغییر در رفتار اجتماعی فرد می شود. افزایش، توسعه و ناپدید شدن هر گونه هویت منجر به تغییر در کل سیستم می شود. در مرحله اول، روند بازسازی هویت بر سیستم هویت های کوتاه مدت تأثیر می گذارد، اما ارتباطات درون سیستم هویت کلی، اساساً تغییر نمی کند. در مرحله دوم تغییرات

عمده در زیر سیستم های هویت چندگانه منجر به تغییرات کلیدی در کل سیستم هویت می شود. موقعیت یک هویت اجتماعی جدید در نظام هویت های اجتماعی بستگی به ارتباط آن با هویت های دیگر به عنوان اجزاء سیستم و مکان های درون آن دارد. روند توسعه هویت جدید می تواند چندین شکل داشته باشد:

۱. هویت های جدید می توانند چندین (حتی کل زیرسیستم) هویت های کوتاه مدت را بدون تغییر هویت های هسته ای جایگزین کنند. بنابراین هویت جدید به عنوان یک دانشجوی در دانشگاه خاص می تواند یکی از هویت های اصلی فرد باشد و اهمیت عضویت فرد در باشگاه اجتماعی، تیم ورزشی و غیره را بدون تاثیر بر قومیت، مذهبی یا هویت ملی جایگزین کند.

۲. هویت های اجتماعی جدید می تواند به زیر سیستم هویت های هسته ای بدون تاثیر بر آن وارد شود. به عنوان مثال، افراد خانواده کم درآمد می توانند کمک هزینه تحصیلی دریافت کنند و شرایط تحصیلی خوب را به دست آورند، که به آنها کمک می کند درآمد بالا و جایگاه معتبر را در آینده بدست آورند. در حالیکه هویت کلاس جدید (طبقه متوسط رو به بالا) در نهایت ممکن است به یک هویت اصلی تبدیل شود، این امر ویژگی و موقعیت هویت های ملی، قومی و مذهبی را در زیر سیستم هویت های هسته ای تغییر نخواهد داد. عضو طبقه متوسط بودن، اهمیت هویت های قومی، ملی و مذهبی را تغییر نخواهد داد.

۳. هویت های جدید می توانند به صورت هماهنگ در زیرسیستم هویت های مرکزی، اصلاح سلسله مراتب و اهمیت هویت های مرکزی و تغییر روابط بین آنها هماهنگ شوند. به عنوان مثال، اگر فرد برای تصمیم به پیوستن به یک سازمان مذهبی، هویت مذهبی خود را برجسته می کند و به هویت اصلی تبدیل می شود. هویت دینی جدید می تواند ارتباطات قوی تر با هویت های قومی ایجاد کند و اهمیت آن را افزایش دهد. بنابراین هویت مذهبی پروتستان<sup>۱</sup> می تواند هویت قومی انگلیس را به وجود آورد که یک فرانسوی جدید (پروتستان انگلیسی) را تشکیل می دهد که می تواند مهمترین هویت برای فرد باشد و می تواند شخصیت ملی خود را کاهش دهد. علاوه بر این، اگر هویت های قومی و ملی (انگلیس-آمریکایی) قبل از توسعه هویت جدید مرتبط باشد، هویت های جدید مذهبی می توانند این ارتباط را از بین ببرند و هویت ملی را ترک کنند تا موضع منحصر به فرد را در سیستم هویت های هسته ای بکار گیرند.

۴. هویت های اجتماعی جدید می توانند در تناقض با هویت های مرکزی باشند، بنابراین منجر به ایجاد اختلاف در نظام هویت می شود. به عنوان مثال، اگر یک کشور سعی می کند استقلال خود را از دیگر کشورها به دست می آورد و هویت ملی جدیدی را در بر می گیرد، ممکن است با هویت قومی قبلا در تضاد باشد. هویت های ملی و قومی قبل از انسجام کشور، ممکن است هماهنگ شده باشند. به عنوان مثال، در اوکراین در دوره شوروی، روس

---

<sup>۱</sup> Protestant

ها خود را به عنوان شوروی معرفی کردند. هویت ملی (شوروی) و قومی (روسی) در تضاد نبود. پس از استقلال، اوکراین شروع به توسعه یک هویت ملی جدید با مفهوم قومی ممتاز هویت ملی کرد (اوکراین برای مردم قومیت اوکراینی است). هویت ملی قومی (اوکراین) در مقایسه با هویت قومی که قبلاً بوده (روسی) متفاوت است. به عنوان عضو اقلیت قومی جدید، فرد باید هویت ملی جدید را بازسازی کند.

توسعه این هویت ملی باعث ایجاد ناسازگاری در زیر سیستم هویت های مرکزی می شود. چنین تناقضاتی می تواند به طرق مختلف حل شود: (a) سیستم پایه ای از هویت های اصلی مرکزی می تواند در برابر تغییرات مقاومت کند و مانع از توسعه هویت ملی جدید شود که منجر به اختلاف نظر نسبت به ایده جدید ملی می شود؛ (b) فرد می تواند هویت قومی خود را از بین ببرد و خود را به عنوان عضو یک ملت معرفی کند؛ (c) هویت های قومی دوتایی<sup>۱</sup> می تواند شکل بگیرد و فردی خود را به عنوان روسی-اوکراین معرفی کند. توسعه سیستم هویت بر اساس اصل ابراز<sup>۲</sup> نیست: هویت های جدید نمی توانند به هویت های دیگر به عنوان لایه های جدید یا طبقه ها اضافه شوند. در عوض، ظهور هویت جدید یا تغییر در ویژگی هویت های موجود منجر به تمایز سیستم های قبلی و ادغام هویت های جدید و قابل تشخیص در سیستم کلی می شود. یک سیستم هویتی با استفاده از دو فرایند اساسی تکامل یافته است: اول، ادغام<sup>۳</sup> و اقامت<sup>۴</sup> (بازسازی اجزای جدید سیستم هویت)؛ و دوم، برآورد یا پیش بینی<sup>۵</sup> (ارزیابی معنی و ارزش هویت های جدید و قدیمی). یکی از ویژگی های مشخص سیستم یکپارچگی، وجود سازوکارهای رقابتی بین هویت ها است که با انتخاب پایدارترین هویت ها، ظهور هویت های جدید و شکستن الگوهای مبتنی بر رفتار، پایان می یابد. مکانیسم توسعه سیستم هویتی، بیشترین تنوع اولیه هویت را تضمین می کند؛ در این زمینه، عناصر مهم و غیرقابل تعریف ارزیابی می شوند و هویت های نامناسب از بین می روند. توسعه تناقضات میان هویت ها، تقویت یا تضعیف هویت ها و تغییر در روابط میان هویت های اصلی و کوتاه مدت می تواند بر اهمیت هویت تاثیر گذارد. این فرایند در میان نوجوانانی که هویت های مختلف را قبل از انتخاب هویت اصلی امتحان می کنند، قوی تر است (Phinney, 1990).

فرآیندهای مشابه، هر چند در شکل های پنهان تر، در طول زندگی فردی بویژه در دوره های تغییر اجتماعی رخ می دهد. هنگامی که تغییر اجتماعی سریع رخ می دهد و اطلاعات جدید معرفی می شود، مردم متوجه می شوند که ارزش ها، باورها و اطلاعاتشان تاریخ گذشته است. در نتیجه، آنها نمی دانند کجا قرار دارند. آنها بی گناه هستند و مطمئن نیستند که چگونه مشکلات مربوط به هویتشان حل می شود.

---

<sup>۱</sup> Dyadic  
<sup>۲</sup> Superposition  
<sup>۳</sup> Assimilation  
<sup>۴</sup> Accommodation  
<sup>۵</sup> Estimation